

«متریکس ۴»



دوره اوج «متریکس» اواخر دهه ۱۹۹۰ و سال‌های نخستین دهه ۲۰۰۰ بود که سه نسخه اولیه این سری فیلم‌ها رو شد و یکی بهتر از دیگری بر دل‌ها نشست و گیشه هریک از آنها روی دست دیگری بلند شد. از همان زمان تصور بازسازی آن فیلم‌ها یا ساختن کارهایی دنباله‌ای برای آنها به طرح‌هایی سخت و بیش از حد ریسکی تبدیل شد، زیرا آن فیلم‌ها بقدری سرشار از بدایع فنی و کارهای محیرالعقول و ابتکارهای غریب بودند که فراتر رفتن از آنها غیر ممکن جلوه می‌کرد. میزان ناامیدی در این زمینه و متقدم و مدرن تلقی شدن سه‌گانه متریکس به حدی می‌رسید که حتی لیلی ولانا و اچوفسکی، کارگردانان آن تریلوزی هرگاه بحث لزوم ساخت قسمت‌های بعدی مطرح می‌شد، از زیر بار آن می‌گریختند و از احتمال شکست‌های فنی و تجاری آن سخن می‌گفتند و این چنین بود که هرچقدر اصرار از سران کمپانی برادران وارنر برای ساخت این آثار دنباله‌ای صورت می‌گرفت، تکاور و گریز از این مسئولیت از جانب خالقان آنها هم بیشتر می‌شد؛ با چنان سوابق و پشتوانه‌هایی است که وقتی در اواخر بهار ۲۰۲۱ می‌شویم که نسخه چهارم ساخته شده و آماده پخش (از روز ۳ دی‌ماه به بعد) است، دچار حیرت می‌شویم و به این نتیجه می‌رسیم که طرفین ماجرا و موافقان و مخالفان دنباله سازی‌های متریکس بعد از قریب به دو دهه بحث و اختلاف سلیقه سرانجام به یک نقطه مشترک رسیده و رضایت داده‌اند که کار را پی‌گیرند، البته از دو کارگردان مشترک سری فیلم‌های اوریزینال قیظ لانا و اچوفسکی است که کوتاه آمده و ساخت قسمت تازه را تقبل کرده و این بار خبری از لیلی و اچوفسکی نیست و کارها بر دوش یک نفر سنگینی می‌کند. با این حال کیانو ریوز معروف هنرپیشه نقش اصلی هم به پروژه متریکس بازگشته و کری آن ماس و یادا پینکت اسمیت سایر قدیمی‌های این پروژه بیست و اندی سال پیترز از آن ایام اولیه یک بار دیگر به دنیاویژه و سرشار از انعطاف و پرش و مدرنیسم متریکس ورود و خاطرات شیرین و منحصر به‌فرد آن را تکرار می‌کنند. این البته اتفاقی عجیب است، زیرا در پایان قسمت سوم آن تریلوزی کاراکترهای ریوز و ماس بر اساس قصه آن فیلم و سناریوی آن کشته واز صحنه حذف شدند ولی در دنیای سینما که الزام‌های اقتصادی یا روند تلاش برای احیای یک پروژه زنده‌سازی مرده‌ها را می‌طلبید، این‌گونه زنده ساختن‌ها امری مرسوم است و پیشتر هم بارها اجرا و رویت شده است، بر همین اساس و برپایه همین‌گونه الزام‌ها است که عدم فراخوان مجدد کاراکتر لارنس فیشبنر یعنی مورفوس هم به‌رغم این که از او حوادث خطیر سه فیلم اولیه جان به سلامت برد و زنده ماند، نباید اسباب حیرت شود، زیرا لایه‌ای برای حضور او در نسخه‌های تازه متریکس احساس نشده است. به‌رغم تمام موارد و نکات و ایرادهایی که بر شمر داریم، بازگشت به عرصه غریب و جذاب متریکس نمی‌تواند کنجکاوی برانگیز نباشد و وجد فراوانی ایجاد نکند و بواقع یکی از پر استقبال‌ترین فیلم‌های سال ۲۰۲۱ همین بازسازی جدید متریکس است که اگر «کوبی۱۹» اجاره می‌داد یک سال زودتر و در تاریخ مقرر اولیه که دی ماه ۱۳۹۹ بود به نمایش در می‌آمد. کافی است اعجازهای چشمگیر سه فیلم اولیه را که هنوز و حتی با معیارهای فنی بسیار پیشرفته‌تر دهه ۲۰۲۰ بغایت مدرن به‌نظر می‌رسد، به یاد بیاوریم و صحنه حرکت انسان‌ها و حرکات رزمی ریوز و دشمنانش روی دیوارهای کج و عمودی و بواقع راه رفتن آنها روی سطوح و ازگون را در ذهن خود مرور کنیم تا به این نتیجه برسیم که لانا و اچوفسکی قاعداً خواب‌های شیرین و خیره‌کننده جدیدی را برای دوستداران این سری فیلم‌ها دیده است و نباید از آن گذشت و امکان دیدنش را براحتی از دست داد.

«کوچه کابوس وار»



این اولین فیلم ساخته شده توسط گی ری مو دل تورو مکزیک‌ی بعداز فیلم مشهور و غیر متعارف سال ۲۰۱۷ وی با نام «شکل آب» است که اسکارهای اصلی آن سال را تصاحب کرد ولی اگر کرونا مانع نمی‌شد و بساط اکثر تولیدهای سینمایی را به‌هم نمی‌ریخت، به‌جای اکران شدن در اوایل دسامبر ۲۰۲۱ (اواسط آذر ۱۴۰۰) در پاییز ۱۳۹۹ به‌نمایش در می‌آمد. «کوچه کابوس وار» براساس رمانی با همین نام نوشته ویلیام لیندسی گریشام ساخته شده و سناریوی آن توسط خود دل تورو و دستیارش کیم مورگان است و متمرکز بر مردی غریب و رموز و اواسط قرن بیستمی است که هم فردی صادق و علاقه‌مند نشان می‌دهد و هم کسی که به سبب حمل رازهای فراوان با خود می‌تواند یک تبهکار ویژه و در در سبازاری مخوف باشد و شخصیت دوگانه او به‌لطف پیردانش حرفه‌ای دل تورو و بازی خوب بردلی کوپر، مردم اصلی و دلیل عمده جذابیت این فیلم است. جولان کاراکتر کوپر تا زمانی ادامه دارد که وی به طور اتفاقی با یک روان شناس زن با بازی کیت بلنشت ملاقات می‌کند و از اینجا است که کوپر احساس می‌کند همتایی را کنار خود دارد که می‌تواند در هر یک از اهداف و کارهایش شانه‌به‌شانه او بساید و کم نبازد و از این طریق است که یک نیم توانا و ویژه شکل می‌گیرد و هر دو احساس می‌کنند که هر کار سختی از آنها بر می‌آید. درست است که «شکل آب» و موضوع غریب آن موجب شهرت هرچه بیشتر دل تورو در دنیای هنر در چهار سال پیش شد اما پیشینه فیلم‌سازی او از یک برقرن قبل هم فراتر می‌رود و پس از شروعی خوب و موفق در مکزیک، او حضوری وسیع و داندمی را در هالیوود از اوایل دهه ۲۰۰۰ به بعد تجربه کرده و فیلم‌های پولسازي مانند «پسر جهنمی»، «هزار توی بن» و دوگانه «Pacifi Rim» محصول‌های بارز چنین حضوری است.

به پیشواز شاخص‌ترین فیلم‌های سال تازه

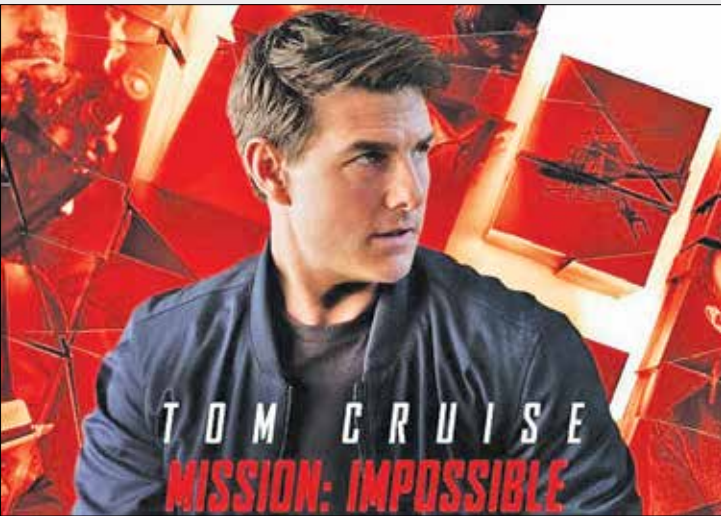
بازگشت متریکس و مرد عنکبوتی

وصال روحانی
خبرنگار



توفیق هنری‌شان قطعی و گیشه‌هایشان تضمین شده است، شرح حال شیرین و قابل توجهی دارند و همین آثار هستند که در این سلسله مطالب معرفی شد و به هنر دوستان عرضه‌گشته‌اند.

«مأموریت غیر ممکن ۷»



مک کواری است، اضافه بر تکیه آشکار و وسیع بر تام کروز که همچنان ارباب و زمامدار کل این پروژه طولانی است، به سایر شخصیت‌های عمده شده طی و رسیون‌های اخیر هم بها و میدان لازم را می‌دهد و یکی از آنها کاراکتر تازه اوج گرفته ایلسا فاوست با بازی ربه‌کا فرگوسن است که قرار است در تمامی قسمت‌های این چهارگانه تازه حاضر و در بعضی موارد عصای دست تام کروز باشد. بجز ایلسا فاوست، پنجگی با بازی سایمون پگ، لوتر با بازی وینگ ریمز و اریکا اسلون که مدیر ارشد سیا با بازی آنجلا باست است، نیز در این قسمت‌ها جای بارزی خواهند داشت و تازه واردانی مانند هیلای ات ول جوان و پام کله‌منتی نیز برای خودنمایی و همپا شدن با نفرات شاخص و کاراکترهای اصلی قسمت‌های اخیر «مأموریت غیر ممکن» مهیا و مصمم‌اند اما کافی است برخی صحنه‌های

نمایشی و اکشن و اتفاقات بدیع و شگفت‌انگیز فیلم‌های اخیر و بویژه قسمت ششم را که یکی از آنها پرش خیره‌کننده تام‌کروز از بالای یک عمارت بسیار بلند است به یاد بیاوریم تا از خودمان این سؤال بدیهی را بکنیم که آیا ارائه و ثبت چیزی فراتر از این هم امکان‌پذیر است یا خیر و باور بیاوریم که چنین چیزی فراتر از هر سری تازه و کاراکتر جدیدی دستاورد اصلی این فرد فیلم‌ها تلقی شده و برای قسمت‌های بعدی نیز چنین خواهد بود. چه چیزی جالب‌تر از این که تام کروز به‌رغم عبور از ۵۹ سال سن هنوز پای اصلی این حرکات نمایشی و محیرالعقول است و کمپانی سازنده این سری فیلم‌ها و نزدیکان کروز همچنان مدعی‌اند که این حرکات جذاب اما بشدت خطر‌ساز را نه «بدل»‌ها و افراد متخصص حرکات دشوار اکشن بلکه خود کروز انجام می‌دهد و هیچ ترس و ابایی هم از آنها ندارد.

«داستان وست ساید»



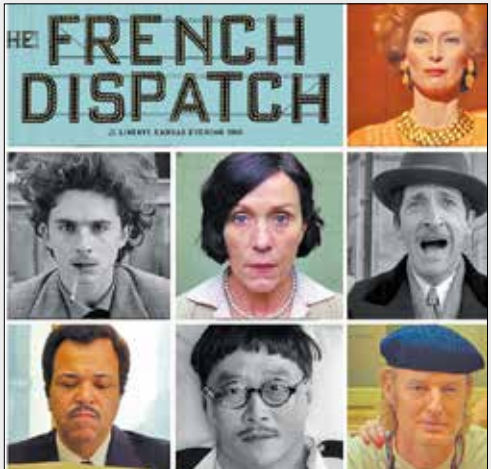
بعد از اکران کامل‌تر و بهتر از هر فیلم و نسخه‌ای نشان می‌دهد و یک کمال گرایی اصلح جلوه می‌کند. دشواری عظیم‌تر اسپیلبرگ که شانس او را برای توفیق در این زمینه کم و کمتر می‌کند، این نکته است که او پیش از این هیچ‌گاه یک کار کاملاً موزیکال نساخته و وست ساید جدید اولین تجربه او در این زمینه است و این استدلال به ظاهر منطقی و واقعی که وی در کمتر مانور و تجربه و اقدامی در هالیوود کم آورده و در اکثر ماجراجویی‌هایش عالی عمل کرده است، نیز بر میزان و احتمال پیروزی او نمی‌افزاید و از دشواری‌های عظیم کار وی نمی‌کاهد. کافی است این را هم متذکر شویم که «داستان وست ساید» نه یک موزیکال معمولی بلکه سنگین‌ترین و غنی‌ترین آنها و سرشار از آواهای جذاب و ترانه‌های کلاسیک و اجراهای عالی آن توسط انواع هنرمندان و بازیگران فیلم اوریزینال است که اسکارهای سال

«اسپایدرمن ۳»



اگر مبنای محاسبات و شماره‌گذاری‌های خود را از اواخر دهه ۱۹۹۰ و ابتدای دهه ۲۰۰۰ که ساخت سری فیلم‌های «مرد عنکبوتی» آغاز شد بگذاریم، این نسخه تازه نه «اسپایدرمن ۳» بلکه «اسپایدرمن ۷» تلقی خواهد شد، زیرا پس از سه نسخه اولیه با بازی توبی مگوایر صحنه به دست اندرو گارفیلد افتاد تا لباس سربخشی مرد عنکبوتی را به تن کند و تام هالند بعداً جانشین گارفیلد شد. با هر نوع نگرش و هر قسم شماره‌گذاری روی اسپایدرمن‌های ۲۵ سال اخیر، این سومین حضور هالند در قالب مرد عنکبوتی است و گفته می‌شود در فیلم بعدی، مگوایر و گروه و هم‌دوره‌های وی که تحت هدایت و کارگردانی سم رایمی بهترین دوران این چهره برطرف‌دار کمیک استریتی را بر پرده نقره‌ای تحققی بخشیدند، یک بار دیگر قدرت را در دست می‌گیرند و ورسیون‌های جدید این مجموعه عظیم بسیار پولساز را شکل خواهند داد. این امر اسباب خشنودی و غرور سران کمپانی سونی پیکچرز مالک و خالق سری فیلم‌های اسپایدرمن شده که اگر چه از تعدد و تکثر نسخه‌های ارائه شده و بازسازی پر شمار کارهای اسپایدرمن ناراضی است اما اینها را نشانه حیات هنری طولانی مدت این جوان حقیقت‌جو در دیدگاه مردم و مقدمات ساخت قسمت‌های بعدی فیلم می‌داند. عده‌ای معتقدند بهترین اسپایدرمن تاریخ نسخه‌ای است که در سال ۲۰۱۸ به نام «درون فرهنگ عنکبوت» عرضه شد و تام هالند در آن یک بار دیگر در قالب اسپایدرمن ظاهر گشت و حتی اگر این ارزش‌گذاری را نپسندیم، بازگشت آل‌فرد مولینا در قالب دکتر اوک و جیمی فاکس در رل الکترو که در نسخه تازه محقق و رویت خواهد شد، بر جدابیت‌های این فیلم می‌افزاید و دوستداران سنتی این سری را کارها را سیر و واقعی خواهد کرد. شاید هم برآورد دیگری که حاکی است این نسخه اسپایدرمن فقط یک اثر انتقالی و پل عبور پروژه مرد عنکبوتی از عصر اولیه‌اش به عصر ثانوی به شمار می‌آید، تخمینی صحیح‌تر باشد و چنان عصری از ۲۰۲۲ به بعد با بازگشت مگوایر و دوستانش و هنرنمایی مجدد آنها آغاز خواهد شد.

«بسته فرانسوی»



وس اندرسون به کارهای کارتون‌ی هم علاقه ویژه‌ای دارد و «آقای فاکس فوق‌العاده» در سال ۲۰۰۶ و «جزیره سگ‌ها» در ۲۰۱۸ بارزترین آثار او در این ژانر است، اما بدیهی است که کارهای غیر کارتون‌ی این سینماگر غیر متعارف و پست مدرن با دربرداشتن بازیگران زنده سر و صدای بیشتری کرده و از کیفیتی بالاتر بهره‌گیرند و چون از آخرین فیلم او در این رده که همانا «هتل بزرگ بوداپست» است و در سال ۲۰۱۴ به نمایش درآمد یکی از بهترین آثار سینمایی دهه گذشته تلقی شده است ۷ سال می‌گذرد، خیلی‌ها تشنه‌اند تا کار جدید وی را نیز که «بسته فرانسوی» نام دارد و در پاییز امسال اکران می‌شود، ببینند و یک بار دیگر پای در دنیای ویژه اندرسون بگذارند و دقایقی را با ایده‌های اختصاصی وی سپری کنند و اتفاقات را با عینک منحصربه‌فرد اندرسون ببینند؛ در این فیلم تازه اندرسون همکاری با هنرپیشه‌های جوانی مانند تیموتی چلامت جوان و کریستوف والتز پر تجربه و دو اسکاری را برای اولین بار تجربه می‌کند و در کنار آنها ژان سائورسی روان، ویلم دافو، تیلدا سوینن تون، لیا سیدو، آدرین برادی، اوون ویلسون، جیسن شوارتزمن و بیل موری هم بهره می‌گیرد. رویدادهای این فیلم در دل قرن بیستم و یک سال‌هایی که هنر ژورنالیسم و روزنامه‌های کاغذی دوران اوج خود را سپری می‌کردند و نسخه‌های اینترنتی و شبکه‌های خبررسانی مجازی بر روزنامه‌نگاری سنتی کاملاً غلبه نیافته بودند، رخ می‌دهد و در چنین زمانه و دوره‌ای وس اندرسون در یک نشریه خیالی در یک شهر غریب واقعی در فرانسه و در قالب مطالبی غیر حقیقی رخدادهایی را شرح می‌دهد که دلخواه و منتخب اوست و پایه داستان و عامل محرک فیلم را تشکیل می‌دهد. در عین حال دو فیلم قبلی اندرسون که بازیگران زنده داشتند، آنقدرها هم از دنیای واقعی دور نبودند و اتفاقات آنها به هیچ‌وجه از تخیل صرف نشأت نمی‌گرفت و چون اندرسون برای فیلم تازه‌اش از مطالب واقعی مندرج در نشریه معتبر نیویورکر سود جسته و نویسندگان و ناشران واقعی آنها را مورد استفاده قرار داده تلقی کردن فیلم جدید او به‌عنوان یک کار فانتزی صرف و آن را جدی و واقعی نشمردن، برآوردی صحیح نخواهد بود. اشتیاق برای دیدن فیلمی با این خصوصیات و رویکردها می‌توانست به ۲۰۲۱ موکول نشود و یک سال زودتر بر آورده شود، ولی بروز و رواج کرونا در سال ۲۰۲۰ طومار سینما را در هم پیچید و محصولات آن را باگیانی کرد و «بسته فرانسوی» هم از جمله آثاری بود که به سال جاری منتقل یافت. با وجود این دوستداران کارهای ویژه و غریب اندرسون که فیلم «نتن‌بام‌های سلطنتی» را هم شامل می‌شود، برای هرگونه صبری در این زمینه آماده‌اند و مقصد و نقطه دلخواه بعدی آنها همان شهریه در فرانسه است که اندرسون در داستان تازه‌اش در مرکز ماجراها قرار داده و هر چیزی را به آن ارجاع داده است.